**بسم الله الرحمن الرحیم [[1]](#footnote-1)**

عرض شد که در مقام ثبوت سه محذور از طرف اصولیین مطرح شده است برای اینکه ثبوتا ترخیص در اطراف علم اجمالی مشکل دارد. دو محذورش بیان شد.

**محذور سوم:** گفته شده است ترخیص در اطراف علم اجمالی در حقیقت ترخیص در معصیت مولاست و ترخیص در معصیت مولا ظلم به مولاست، و مولا مرتکب ظلم نمی‌شود چون ظلم قبیح است هر چند ظلم به نفس.

**توضیح مطلب:** می‌گویند لامحاله تکلیف اول که علم اجمالی او را آورد یک التزام به وجوب است، که عبد باید به آن ملتزم باشد «اجتنب عن احدهما» و اگر ملتزم نشود به او در حقیقت معصیت مولاست، حالا خود شارع با ادلۀ ترخیص در اطراف علم اجمالی موضوع معصیت خودش را فراهم کند و اذن بدهد در حقیقت در معصیت خودش، خود این ترخیص که از طرف مولا صادر بشود ظلم به مولاست، خود مولا اقدام بر ظلم کند چه ظلم به خودش و چه ظلم به غیر این قبیح است.

به نظر ما در ترخیص در اطراف علم اجمالی ثبوتا هیچ یک از این سه محذور وجود ندارد و حاصل نمی‌شود.

**بیان مطلب:** ما قبول داریم که حق مولویت مولا بر عبد اقتضاء می‌کند که عبد باید به اوامر و نواهی مولا ملتزم باشد، معصیت مولا جایز نیست، ولی از این طرف هیچ مشکلی نیست که مولا ابتدائا غرضش به مطلبی تعلق بگیرد سپس غرض اهم و مهمتری پیدا شود که تزاحم کند با آن غرض اول مولا، مولا در مقام تزاحم بین دو غرض موازنه کند، ببیند کدام غرض اهم و کدام غرض مهم است؟ آنگاه غرض اهم را بر غرض مهم ترجیح بدهد ما را مکلف کند به انجام غرض اهم و ترک غرض مهم، (تزاحم از طرف من است نه از طرف مولا). شما ببینید در مقام تزاحم در سایر موارد وضعیت چگونه است؟ مولا می‌فرماید قیام در نماز واجب است، از طرف دیگر برای زید این قیام عسر و حرج دارد، زحمت دارد، یا بیمار است، مولا در مقام موازنه هر چند قیام در نماز برای همین فرد بیمار هم مصلحتش هست، ولی مصلحت اهمی آمده است جلوی آن غرض را می‌گیرد، مولا می‌گوید به خاطر غرض اهم که فرض کنید حفظ النفس باشد من قیام را از شما نمی‌خواهم.

در ما نحن فیه بحث ثبوتی است بحث اثباتی نیست، چه اشکالی دارد از طرفی وقتی علم من آمد یک «اجتنب عن النجس» شکل بگیرد چون اجتناب از نجس آن مفسده‌اش وجود دارد، (در واقع مفسده در ارتکاب نجس است) آنکه از بین نرفته لذا «اجتنب عن النجس» حتما هست چون احکام تابع مصالح و مفاسد است نهایت شارع مقدس می‌بیند الان که این نجس شده است اطراف علم اجمالی است اگر مکلفین بخواهند در علم اجمالی‌ها از همۀ اطراف علم اجمالی اجتناب کنند این بر مکلفین سخت است نه حتی عسر و حرج اصطلاحی، همین مقدار که سخت است، سهولت در نزد شارع، مصلحت تسهیل که غرض اهم باشد، شارع مقدس بفرماید به خاطر مصلحت تسهیل که غرض اهم است من آن غرض مهم که امتثال متعلق علم اجمالی و احتیاط باشد از شمای مکلف نمی‌خواهم.

اگر این چنین ما بحث را تصویر کنیم، آیا این نقض غرض مولاست؟ به هیچ وجه، مولا غرض اهم می‌بیند در علم تفصیلی این غرض اهم را نمی‌بیند نمی‌خواهد چند طرف را ترک کند یک مورد است متعلق واحد است. ولی اینجا اطراف متعدد است مولا می‌بیند مصلحت تسهیل اقتضا می‌کند که اینجا ذات مقدس حق به خاطر مصلحت تسهیل که غرض اهم است اجازۀ ترخیص بدهد اینجا در حقیقت الان غرض مولا همین غرض اهم است فقط و لا غیر، آن غرض را دیگر از من نمی‌خواهد لذا نقض غرض معنا ندارد.

چنانچه در اینجا هیچ تنافی و تناقضی در حکم عقل نیست که آن محذور دومی بود که برخی از اصولیین گفتند. به خاطر اینکه این احکام عقلی احکام تعلیقی هستند نه احکام تنجیزی، یعنی عقل که می‌گوید حتما باید به دنبال امتثال امر مولا بروی معلوم است که در صورتی است که این امر مولا استدامه داشته باشد، اگر خود مولا گفته است با ادلۀ ترخیص من مطلوب اول را نمی‌خواهم مطلوب دوم را از شما می‌خواهم، دیگر حکم عقل یکی بیشتر نیست. می‌گوید وقتی مولا از مطلوب اول رفع ید کرده است من چه کسی هستم که حکم کنم باید اجتناب کنی، نخیر همین مطلوب دوم مولا را انجام بدهد لذا هیچ تناقضی هم در حکم عقل وجود ندارد.

چنانچه روشن شد که این دستور مولا اجازۀ ظلم به مولا محسوب نمی‌شود اگر آن دستور همچنان باقی بود و مولا اجازۀ عدم ارتکاب (ظاهرا عبارت اجازۀ ارتکاب صحیح است) می‌داد بله ظلم صدق می‌کرد ولی وقتی خود مولا از دستور اولش رفع ید کرده است با ترخیص بنابراین جز ترخیص مولا حکمی دیگری نیست و این ترخیص هم ظلم به مولا محسوب نمی‌شود.

بنابراین تا اینجا یک مرجله را جلو آمدیم ثبوتا در اطراف علم اجمالی اگر مولا ترخیصی داشته باشد محذور عقلی ندارد.

**مقام دوم:** که مرحلۀ مهمی است این است که ما اثبات کنیم آیا در اطراف علم اجمالی مولا به حکم ادلۀ‌ای برای ما ترخیص آورده است یا ترخیص نیاورده است؟ آیا چنانچه در شبهات بدویه مولا طبق نظر اصولیین احتیاط را جعل نکرده است ترخیص برای ما آورده است «رفع ما لایعلمون»، آیا در اطراف علم اجمالی می‌توان گفت مولا ادلۀ مرخصه‌ای برای ما آودره است یا نه؟

**اولا:** باید توجه کنیم مفهوما ترخیص در اطراف علم اجمالی بر دو قسم است، گاهی ترخیص خاص است، یعنی مواردی جزئی داریم از روایات استفاده می‌شود با اینکه من علم اجمالی دارم به تکلیف، به حرمت، دلیل خاص می‌گوید اجتناب لازم ندارد. مثلا مثل جوائز السلطان که در مکاسب محرمه خواهیم خواند اگر کسی جائزه‌ای از طرف سلطان به دست او می‌رسد، علم اجمالی دارد که در اموال سلطان مال حرام است، علم اجمالی منجز است از اطراف باید اجتناب کند ولی نص خاص می‌گوید با اینکه علم اجمالی داری این جوائز السلطان اشکالی ندارد و حلال است استفاده کن. یا در بعضی از موارد علم اجمالی به ربا دلیل خاص می‌گوید اشکال ندارد مرتکب بشو.

ما در این بحث اصول از این ترخیصهای خاص نمی‌خواهیم بحث کنیم چون جایگاه آن فقه است چون موارد جزئی فرعی است آنچه الان مهم است این است که آیا ما ترخیص عامی در اطراف علم اجمالی داریم مثلا چنانچه در شبهات بدوی «رفع ما لایعلمون» داریم آیا همین «رفع ما لایعلمون» اطراف علم اجمالی را شامل می‌شود یا نه؟

بنابراین مهم از بحث این است که آیا ترخیص عام در اطراف علم اجمالی داریم یا نه؟

آنچه که ادعا شده است این است که ادلۀ برائت و استصحاب چنانچه شبهات بدوی را شامل می‌شود این ادله اطراف علم اجمالی را شامل می‌شود لذا ادلۀ برائت و ادلۀ استصحاب مجوز ترخیص در اطراف علم اجمالی خواهند بود. این بحث را باید وارد شویم و بررسی کنیم که آثار عملی آن فراوان است.

1. - جلسه سیزدهم - مسلسل 131 – یکشنبه – 6/7/1399 [↑](#footnote-ref-1)